

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۵۲، پیاپی ۱۴۲، زمستان ۱۴۰۰
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۸۰-۵۷

شرفیابی سفیران و پیوند آن با مسئله اقتدارگرایی و اعمال قدرت شاه بر اساس روایت سفرنامه نویسان دوره شاه عباس (اول)^۱

مجتبی ذهابی^۲، فریدون الهیاری^۳، علی اکبر کجباف^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۹

چکیده

سفرنامه‌های دوره شاه‌عباس روایتی از پروسه پذیرش سفیران در دربار شاه‌عباس را به دست می‌دهند که مناسبات قدرت و سازوکارهای اعمال آن در ایران را بازتاب می‌دهند. در واقع، در مواجهه شاه با سفیران بسیاری از سنت‌ها، هنجارها، باورها و مؤلفه‌هایی که به صورت مستقیم با شاه، دایره اقتدار او، ساختار سلسله‌مراتبی قدرت، مهمان‌نوازی و عطوفت شاهی و بسی مؤلفه‌های دیگر پیوند می‌خورد، بازتولید می‌شد. در چنین بستری، آنچه رخ می‌داد آفرینش روایتی از فرهنگ سیاسی در ایران بود که بنا بود بر تصورات نمایندگان و سفیران تأثیر بگذارد. نگارندگان این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش بوده‌اند که چگونه سیاست‌های شاه‌عباس در پروسه پذیرش سفیران، به اقتدار نظام سیاسی عینیت می‌بخشید؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که روایت سفرنامه‌نویسان با وجود کاستی‌های محتوایی، دربرگیرنده اشاره‌های متنوعی از تلاش دربار ایران برای آفرینش روایتی اقتدارگرایانه به منظور تأثیرگذاری بر ذهنیت سفیران است. در این پژوهش، با رویکرد توصیفی - تحلیلی بر زمان‌هایی از حضور سفیران در دربار شاه‌عباس تأکید شده است که در آن، شاه ایران و دربارش در هیئت میزبانانی درمی‌آمدند که در تلاش بودند تا تصویری مقتدر از ایران و اصول حاکم بر مناسبات اعمال قدرت در ساختار سیاسی آن ارائه دهند.

واژه‌های کلیدی: سفیران، شاه‌عباس، اعمال قدرت، سفرنامه‌ها، شرفیابی

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HI.2020.29409.2176

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
mojtabazahabi1365@yahoo.com

۳. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) f.allahyari@ltr.ui.ac.ir

۴. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران kajbaf@ltr.ui.ac.ir

- داوری و پذیرش مقاله مرحوم دکتر الهیاری، قبل از فوت ایشان صورت گرفته است.
- این مقاله برگرفته از پایان‌نامه با عنوان «تبیین تاریخی و نقد نحوه بازنمایی چگونگی اعمال قدرت سیاسی حاکمیت صفوی در سفرنامه‌های اروپائیان» دانشگاه اصفهان در سال ۱۳۹۹ است.

مقدمه

دوره حکمرانی شاه عباس از منظر فزونی گرفتن نگارش سفرنامه‌ها، با دوره قبل از آن قابل قیاس نبود. در این دوره حجم نسبتاً قابل توجهی از سفرنامه‌ها نوشته شد که نه تنها روایت رسمی از تحولات این دوره را تکمیل کرد، بلکه در عین حال به غنای اطلاعاتی ما درباره سازوکار اعمال قدرت و مؤلفه‌های مهم تأثیرگذار بر آن و البته تحولی عمیق که این فرایند در زمان شاه‌عباس به خود دید، افزود. برخلاف دور نخست حکومت صفوی، در این دوره سفرنامه‌نویسان اغلب در قامت هیئت‌های رسمی وارد ایران شدند و این بدان معناست که روایت آنها از وضعیت موجود بسیار حائز اهمیت بود؛ زیرا این روایت‌ها و گزارش‌ها منبعی غنی برای تصمیم‌گیری‌های کلان دربارهای اروپایی به منظور تنظیم نوع مناسباتشان با ایران بود. از طرف دیگر، ما می‌دانیم که بیشتر سفرنامه‌نویسان دوره شاه‌عباس در زمره نجبا، مبلغان صاحب قدرت و صاحب نفوذ و بازرگانان باهوشی بودند که رسمیت حضور آنها در ایران را دربارهای اروپایی به شیوه‌های مختلف برعهده می‌گرفتند. این نکته مهم در نوع توصیف، تحلیل و شناختی که از ایران به دست می‌دادند، مهم بود؛ زیرا نگاه آنان به وضعیت ایران در ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی نگاهی کنجکاوانه و غالباً تحلیل‌محور بود. البته نباید یک نکته را درباره محتوای برخی از این آثار فراموش کرد که برخی از این سفرنامه‌نویسان چه در دوره شاه‌عباس اول و چه در دوره پس از او که درباره او و دربارش و شیوه‌های اعمال قدرتش می‌نوشتند، به نوعی شیفته او و اصول حکمرانی‌اش بودند. این مسئله، خواه ریشه در واقعیت داشته باشد، خواه نه؛ در نحوه روایت‌های آنها سایه می‌افکند. علاوه بر این، تسامح بسیار بالای شاه‌عباس در قبال هیئت‌های تبلیغی-ترویجی مسیحیت، به معیاری برای سنجش کل حاکمیت شاه‌عباس تبدیل شد و همین امر سبب شد تا همواره برای او و حکمرانی‌اش، نوعی نوستالژی و حسرت در سفرنامه‌های این دوره و ادوار بعد شکل بگیرد. محتوای این سفرنامه‌ها همچنین از نوعی قضاوت براساس معیارهای غربی درباره ایران و فرهنگ سیاسی آن خالی نبود.

فارغ از محتوای سفرنامه‌ها، اگر برخی روندها و پیچیدگی‌های مسئله اعمال قدرت در زمان شاه‌عباس بررسی شود و به وجوهی از تحولات زیربنایی و ساختاری در کانون قدرت از جانب او دقت شود و همچنین اهداف، نگرش‌ها و ذهنیت او درباره مسئله اعمال قدرت تا حدودی مورد واکاوی قرار گیرد و شیوه‌ها و روش‌های وی در فرایند اعمال قدرت براساس منابع دست اول و همچنین تحقیقاتی صورت بگیرد، آنگاه شاید بتوان روایت سفرنامه‌ها از مسئله اعمال قدرت در دوران شاه‌عباس را در مقایسه این متون با هم سنجید و به یک داوری

ولو نه چندان کامل - درباره آن رسید. نکته مشخص آنکه سفرنامه‌نویسان معمولاً شیوه‌ی اعمال قدرت شاه عباس، روش‌های او، ذهنیت‌ها، آمال، آرزوها و رویکردهای سیاسی او را مورد تأمل قرار داده‌اند و از آن سخن گفته‌اند، اما اهمیت این گزارش‌ها زمانی مشخص می‌شود که میراث شاه عباس در گستره‌ای فراخ‌تر و با در نظر گرفتن موقعیت حکومت صفویان در آن دوره و همچنین تفاوت‌ها و تمایزات، مسائل، اقتضائات، ضرورت‌ها و چالش‌های پیش روی حکمرانی او مورد بررسی قرار گیرد.

آنچه ما به صورت کلی از روندهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این دوره بدان آگاهیم، اینکه تا حدودی می‌توان این دوره را نخستین دوره مواجهه بیشتر جامعه ایرانی با اروپاییان دانست و تقریباً از همین دوره است که در نتیجه تحولات بین‌المللی و نیز اتخاذ شیوه‌های متمایز در سیاست‌ورزی و اعمال قدرت، راه برای حضور این نیروهای خارجی در ایران گشوده می‌شود و ایران با تمامی مؤلفه‌های ساختاری اش، در معرض مشاهده آنها قرار می‌گیرد. همچنین برخی اطلاعات تاریخی درباره این مسئله وجود دارد که شاه عباس مسئله اعمال قدرت در حکومت صفویه را به مرحله جدیدی انتقال داد و با به کارگیری شیوه‌ها و رویکردهای متمایز و برخی نیروهای جدید و البته به حاشیه راندن برخی دیگر از کانون‌های سنتی قدرت، بازنگری عملی و واقع‌گرایانه‌ای در ساختار شاه‌محور حکومت انجام داد و به شکلی بدیع با دخالت مستقیم در حوزه‌هایی چون اقتصاد، روابط خارجی، انسجام مجدد مرزی در شرق و غرب، اتخاذ همزمان یک سیاست هم‌گرایانه و واگرایانه نسبت به روحانیت و علمای شیعه، اتخاذ سیاست مذهبی کارکردی و عواملی از این دست، توانست فرایندی از اعمال قدرت را دنبال کند که وضعیت حکومت صفویه و البته به تبع آن، ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را با تحولات و تکاپوهای قابل توجه مواجه ساخت.

در این پژوهش با در نظر گرفتن تمامی محدودیت‌ها، پیش‌فرض‌ها و میزان آگاهی‌های سفرنامه‌نویسان اروپایی از مسائل ایران و به‌ویژه سازوکار اعمال قدرت نزد شاه‌عباس و الزامات و اقتضائات آن، به بررسی محتوایی روایت‌های سفرنامه‌نویسان از منظر بازتاب نوع مواجهه دربار شاه‌عباس با سفرای اروپایی پرداخته شده است. هدف این است که نشان دهیم این روایت‌ها ولو به شکلی محدود و نه همه‌جانبه، حاوی اشاره‌هایی‌اند که از خلال آن می‌توان تلاش آگاهانه دربار ایران به منظور تأثیرگذاری بر ذهنیت و تصورات سفیران و نمایندگان خارجی را رصد کرد؛ زیرا به نظر می‌رسد مواجهه دربار شاه‌عباس با سفیران، همواره با گونه‌ای نمایش اقتدار همراه است که بر تافته از نیازهای سیاسی و اقتضائات و ضرورت‌های آن دوره بوده است. همچنین اشاره به دو نکته مهم ضروری است که در این پژوهش بر مناسبات دربار

شاه‌عباس با سفیران هند و جغرافیای شرقی تمرکز نشده، بلکه نمایندگان غیررسمی اروپایی نیز که از آنها به شکلی ویژه استقبال به عمل آمده و در معرض نمایش اقتدارگرایانه شاه‌عباس قرار گرفته بودند، با اغماض در ذیل سفیران غیررسمی نام برده شده است.

بررسی پیشینه و ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که چنین موضوعی از چنین منظری، در پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه‌ها مورد بررسی قرار نگرفته و فقط درباره برخی از ابعاد رفت‌وآمد سفیران در برخی کتاب‌ها مانند *زندگانی شاه‌عباس اول* (نصرالله فلسفی)، *اولین سفرای ایران و هلند* (ویلم فلور)، *اسناد و مکاتبات تاریخی؛ شاه‌عباس اول* (عبدالحسین نوایی)، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه* (عبدالحسین نوایی) و غیره اشاره‌هایی شده است. همچنین درباره جنبه‌هایی از موضوع پژوهش حاضر مقالات و پژوهش‌هایی صورت گرفته است. برای نمونه، از این دست پژوهش‌های اندک می‌توان به کتاب «هیئت‌های سیاسی عادلشاهی به دربار شاه عباس صفوی» از احمد نذیر (۱۳۴۸)، مقاله «نکاتی درباره سفیران دولت‌های اروپایی در دربار صفوی» از عباس قدیمی قیداری (۱۳۸۵)، «پیشکش و نقش آن در روابط ایران با کمپانی‌های هند شرقی» از احمدی و زارعیان جهرمی (۱۳۹۰)، «دیپلماسی کلاسیک و تکوین آن در ایران از احسان مصباح» (۱۳۹۳) اشاره کرد. درباره جنبه‌هایی از موضوع پژوهش حاضر، صفویه پژوهان خارجی و پژوهشگران غیرایرانی تحقیقات و مطالعاتی درباره اهمیت اجتماعی خلعت و تبادل هدایا در جهان ایرانی و رسم هدیه دادن و هدیه گرفتن و اهمیت نمادین این سنت در ساختار سیاسی نظام صفوی انجام داده‌اند. همچنین درباره معماری، کاخ‌ها و اهمیت این مکان‌ها و فضاها در عینیت بخشیدن به اقتدار شاه و نحوه شرفیابی و پذیرایی از هیئت‌های خارجی در دربار صفویه، مطالعاتی صورت گرفته که مهم‌ترین آنها توسط محققانی چون آن لمبتون (۱۹۴۴)، آرتور پوپ (۱۹۶۴)، لارنس لاکهارت (۱۹۶۸)، رودی متی (۲۰۰۱)، و ویلم فلور (۲۰۰۲) انجام شده است. پژوهش‌های مذکور به صورت مختصر ابعادی از مسئله پژوهش را بازتاب داده‌اند، اما از دریچه مناسبات اعمال قدرت و پیوند سازوکارهای آن با پذیرفتن سفرای اروپایی، تاکنون پژوهشی انجام نگرفته است.

صفویان و سفیران؛ پیشینه نخستین مواجهه‌ها

تا پیش از روی کار آمدن صفویان، رفت‌وآمد سفیران خارجی به دربارهای ایران کم‌وبیش ادامه داشت، اما نه در گستره‌ای که از دوره صفوی به بعد تجربه شد. اگر مسئله سفارت و اعزام سفیران، رکنی اساسی در مناسبات سیاسی قلمداد شود - که اقتضای نظام‌های سیاسی قلمداد

می‌شده و هر ساختار سیاسی در هر دوره به چنین ابزارهایی نیاز پیدا می‌کرده‌اند- می‌توان در دوره‌های پیش از اسلام و بعد از آن در تاریخ ایران، نمونه‌هایی را دال بر وجود چنین مناسبت‌هایی در ساختارهای سیاسی ایران یادآوری کرد. برخی منابع تاریخی دوره هخامنشیان را در زمره دوره‌هایی نام برده‌اند که در آن تبادل سفیران انجام می‌شده است (گزنفون، ۱۳۸۵: ۹۱). از این دوره به بعد نیز به تناسب اقتضائات سیاسی، دربارهای ایران به‌ویژه در دوره ساسانیان از اعزام سفیرانی به ممالک دیگر به منظور برقراری روابط خالی نبوده است (پیرنیا، [بی‌تا]: ۲۳۸-۲۳۹؛ مصباح، ۱۳۹۳: ۱۰-۴). برخی محققان دوره بعد از سقوط ساسانیان تا روی کار آمدن مغولان و ترکمانان در ایران را از منظر رفت‌وآمد سفیران، دوره‌ای نسبتاً کم‌رونق عنوان کرده‌اند و دلایلی چون تأثیر نهاد خلافت، مشخص نبودن مرزها، وجود ساختارهای ملوک‌الطوایفی و عواملی از این قبیل را برای فقدان یا قلت چنین مسئله‌ای عنوان کرده‌اند (مهمید، ۱۳۶۱: ۷۳-۵۳).

با وجود این، محدود تجربه‌هایی از این دست، به‌ویژه در دوره ایلخانان، تیموریان و ترکمانان، این رسم دیپلماتیک را تا حدودی در کانون توجهات قرار داده بود. حضور نمایندگان و سفیران رسمی و غیررسمی، چه از چین (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: ۲۷۴؛ سمرقندی، ۱۹۳۶: ۱۲۹/۲-۱۳۰) و چه از سرزمین‌های اروپایی در دربارهای ایران، در این دوره واقعیتی سیاسی بود که با وجود انگشت‌شمار بودن آنها، با احتساب مقتضیات سیاسی آن دوره‌ها، پدیده‌ای مهم به شمار می‌رفت. محتوای سفرنامه‌هایی که برخی از این سفیران یا نمایندگان غیررسمی از خود بر جای گذاشته‌اند، برآیندی از این واقعیت سیاسی است (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۲۲۲-۲۵۶). این رفت‌وآمدها در دوره ترکمانان و به‌طور ویژه به دربار اوزون‌حسن نیز قابل توجه بود. این مناسبات در سفرنامه‌های ونیزیان نیز به صورت ویژه‌ای بازتاب داشته و حاوی توصیفات و گزارش‌های مهمی از نوع مناسبات این دوره است.

فارغ از اهدافی که این سفیران در دربار اوزون‌حسن دنبال می‌کردند، روایت آنها گاهی نشان می‌دهد که پادشاه ایران درصدد بود با نمایش جلوه‌هایی از اقتدار خود، روایتی زیبا و مقتدرانه بیافریند و از طریق آن بر نگرش آنها به ایران و ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها و ابعاد قدرت شاه در این سرزمین تأثیر بگذارد. آمبروسیو کنتارینی (۱۴۷۳م/۸۸۷ق) هنگام توصیف نخستین مواجهه خود با دربار اوزون‌حسن، گزارشی به دست می‌دهد که از سویه‌های اقتدارگرایانه و در عین حال زیبایی‌شناسانه و خیال‌انگیز خالی نیست. در این روایت در کنار تأکید بر وجوه زیبایی‌شناختی جایگاه شاه و درباریان، بر اقتدار و عظمت شاهی نیز تأکید شده که خود را در تابلوهای نقاشی نمودار ساخته و در مقابل دیدگان کنتارینی به نمایش درآمده است. «قسمت

بیشتری از محل اقامت شاه، در وسط چمنزاری قرار داشت که رودخانه‌ای از وسط آن می‌گذشت. این موقعیت بسیار دل‌انگیزی بود که به من نشان دادند. یک قسمت از جایگاه نیز به شکل مستطیل بود و در آنجا صحنه سر بریدن سلطان ابوسعید را نقاشی کرده بودند» (سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ۱۳۴۹: ۱۴۰).

وصیف کتارینی از سفره شاهی نیز از منظر تأکید بر ابعاد و وجوهی مانند مهمان‌نوازی شاه، اقتدار او، نحوه استقرار درباریان در این مهمانی‌ها و غیره قابل تأمل است. «هنگامی که با شاه غذا می‌خوردیم سلوک و رفتار وی واقعا خوب و شاهانه بود؛ و همیشه عده زیادی از بزرگان دربار در اطراف او هستند. روزانه حداقل در حدود چهارصد نفر و گاهی نیز بیشتر در سر سفره او غذا می‌خورند، اینان همه بر روی زمین می‌نشینند» (همان، ۱۴۲-۱۴۳). البته این روایت شاهانه فقط به اینجا ختم نمی‌شد و شاه و درباریان در تلاش بودند تا بخشی از توانمندی‌های نظامی شاه را به سفیر عرضه کنند. «در صبح ما را به چادری که بر همه جا مشرف بود فرستادند. در آنجا رئیس خزانه که مهمانداری از سفرا برعهده او بود گفت: اینک عده زیادی از سپاهیان پیاده نظام از مقابل شما عبور می‌کنند و دیدن آنها باعث تفرج شما خواهد شد. غلامانش اضافه کردند آنهایی که می‌آیند تعداد نسبتاً زیادی هستند ولی تعداد بیشتری در عقب هستند» (همان، ۱۴۶-۷۶). این مسئله در گزارش‌های باربارو (۱۴۳۶م/۸۴۰ق) دیگر سفیر ونیزی نیز به گونه‌ای برجسته شده است. در روایت او نیز محل استقرار شاه، جایگاه او، معماری فرح‌بخش و باغ‌های مرکزی کاخ شاهی در کنار برخی آداب و رسوم و تشریفات، به مجموعه‌ای از رفتارها، هنجارها و سنت‌ها تبدیل شدند که هدف از آن، آفرینش روایتی از ساختار قدرت و عرضه آن در مقابل مشاهدات سفیر است (همان، ۶۲-۶۳). علاوه بر این، فرایند پذیرش سفیران دیگر ولایات و سرزمین‌ها در برابر سفرای غربی نیز بخشی از تلاشی بود که شاه انجام می‌داد و به آن به مثابه فرصتی مغتنم می‌نگریست تا تأکیدی بر اعتبار، اهمیت، اقتدار و دایره نفوذ خود داشته باشد. «در روز دیگر به حضور شاه فرا خوانده شدم. همزمان بنا بر آن بود تا از سفیر هندوستان استقبال شود و شرفیاب گردد. بی‌درنگ هدایای وی را آوردند که عبارت بود از چند نوع حیوان، پارچه‌های ابریشم اعلاء، سنگ‌های گرانبه‌قیمت، کاسه‌ها و بشقاب‌های چینی نفیس، چوب‌های عود و قطعاتی بزرگ از صندل و دیگر افزارهای بسیار بزرگ که در معرض مشاهدات شاه و من قرار گرفت» (همان، ۶۶).

این روند در گذار از آق‌قویونلوها به دوره صفویه دچار اختلال شد. فضای به وجود آمده در نتیجه معادلات سیاسی، آشوب‌های سراسر ایران در دوره شاه‌اسماعیل (۹۰۷-۹۳۰ق)، درگیری مداوم او در شرق و غرب با ازبکان و عثمانی‌ها و بسی عوامل دیگر، برای مدتی نه

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۳۱، شماره ۵۲، زمستان ۱۴۰۰ / ۶۳

چندان کوتاه رفت و آمد سفیران به ایران عصر صفوی را مختل ساخت (مجهول المؤلف، ۱۳۵۰: ۴۳۸، ۴۸۲؛ روملو، [بی تا]: ۲۰۸-۲۱۵؛ شوستر والسر، ۱۳۶۴: ۱۳-۱۵). این روند با روی کار آمدن شاه طهماسب همچنان پابرجا بود و تلاش‌های نافرجام پرتغالی‌ها به منظور ایجاد پیوند عمیق با دربار ایران به نتیجه‌ای نرسید. در این میان، معدود مناسبات خارجی با دربار هندوستان یا هیئت‌های نه چندان موفق تجاری از انگلستان در دربار شاه طهماسب، تجربه‌هایی سیاسی-دیپلماتیک به شمار می‌رفتند (سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران، ۱۳۹۶: ۱۵-۲۴؛ نوایی، ۱۳۸۵: ۴۳-۴۸)، اما به جز مراسم استقبال باشکوهی که گاهی از سفرا و نمایندگان هند به عمل می‌آمد، رفت و آمد سفرا و نمایندگان خارجی به دربار صفوی در این دوره نخست رونق فزاینده‌ای نیافت و بالطبع مراسم استقبال از سفیران و نمایندگان اروپایی نیز به روندی دیپلماتیک تبدیل نشده بود. در دوره جانشینان او نیز تحولی وسیع در مناسبات خارجی صفویان رخ نداد که به پذیرش سفیران دیگر کشورها در گستره‌ای چشمگیر منجر شود.

فارغ از این تحولات، آنچه درباره اهمیت روایت سفرنامه‌نویسان این دوره مهم است اینکه این روایت‌ها در عین اهمیتی که دارند، بنا بر دلایلی بازتابنده تمامی وقایع و ضرورت‌ها و اقتضائات این دوره از تاریخ صفویه نیستند. بدیهی است که مشاهده مستقیم این دوره توسط سفرنامه‌نویسان -آنچنان که دوره‌های بعدی حکومت صفوی در معرض دید سفرنامه‌نویسان قرار گرفت- میسر نشد یا اگر هم شد، در دایره‌ای بسیار محدود انجام گرفت که نمی‌توانست کافی باشد. علت چنین روندی را باید در مناسبات تاریخی و تحولات این دوره جست‌وجو کرد؛ زیرا عدم رفت‌وآمدهای قابل توجه اروپاییان در این دوره، نگارش سفرنامه‌ها را هم محدود کرد. نتیجه چنین روندی تا حدودی مشخص بود و آن اینکه پیچیدگی‌های موجود در چنین دوره‌ای، به صورت کامل در نگاه سفرنامه‌نویسان بازتاب پیدا نکرد و همین سبب شد تا توصیف‌ها و تحلیل‌های آنها درباره این دوره مهم گاهی با نواقص و برداشت‌هایی بریده بریده همراه باشد. بدیهی است که این امکانات در دسترس، نمی‌توانست توصیفی ولو ناقص از آنچه که واقعاً رخ داده بود، در اختیار آنها بگذارد.

شاه‌عباس، شرفیابی سفیران و شکل‌گیری روایت سفرنامه‌نویسان از مسئله اعمال قدرت
دوره سلطنت شاه‌عباس (۹۹۶ق/۱۰۳۸م) از منظر تحولات بنیادینی که وی در مناسبات قدرت ایجاد کرد، تقریباً دوره‌ای استثنائی در تاریخ صفویه بود. بازبینی‌های مکرر وی در مناسبات شاه با قزلباشان، نوع مواجهه وی با نهاد دین، به کارگیری نیروهای سوم در قدرت، سیاست‌های اقتصادی او و لزوم بازنگری در مناسبات خارجی براساس اقتضائات اقتصادی و عواملی از این

دست، مسئله اعمال قدرت در دوره شاه‌عباس را به‌طور کامل تحت تأثیر قرار داد (فلسفی، ۱۳۵۳: ۱۲۰/۳؛ آقاجری، ۱۳۸۹: ۲۵۸؛ طاهری، ۱۳۸۴: ۳۷۱).

آنچه مشخص است اینکه چنین وضعیتی پیچیدگی‌های خاص خود را داشته و مؤلفه‌ها و عوامل بسیار متنوع و متکثری بر نحوه اعمال قدرت شاه‌عباس تأثیر گذاشته است. البته باید ادعا کرد که روایت سفرنامه‌نویسان از این مسائل در هم تنیده ناقص است. آنچه بیش از هر عامل دیگری بر روایت سفرنامه‌نویسان تأثیر گذاشته، چالش‌هایی همچون اسطوره‌سازی، معیارهای ذهنی قضاوت سفرنامه‌نویسان، تفاوت‌های نگرشی و فرهنگی، بُعد زمانی-مکانی و پیشینه‌های تاریخی و تأثیر آن بر قضاوت برخی سفرنامه‌نویسان، رویکرد شاه نسبت به سیاست خارجی و تأثیر آن بر ذهنیت سفرنامه‌نویسان و عواملی از این دست بوده است. با وجود این چالش‌ها، روایت سفرنامه‌نویسان درباره مسئله اعمال قدرت شاه‌عباس، لایه‌هایی از این پروسه را بازتاب داده است که البته در سایر منابع همزمان نمی‌توان یافت.

از این منظر می‌توان گفت روایت سفرنامه‌نویسان نشان می‌دهد که مرکزیت بخشیدن به شاه در یک نظام سیاسی شاه‌محور، در کنار تضعیف کانون‌های دیگر قدرت، می‌تواند رویکردهای پیشین را در جهت ارائه تجربه‌ای متمایز از سیاست‌ورزی و اعمال قدرت سیاسی متحول سازد و نیروهای موجود را برای رسیدن به اهداف مورد نظر به تحرک وا دارد. همچنین تحلیل محتوای روایت‌های سفرنامه‌نویسان نشان می‌دهد که الگوی مورد نظر شاه‌عباس در مسیر اعمال قدرت، آمیزه‌ای از کنش‌های مذهبی، سیاسی و اقتصادی بود و در عین حال، هم ریشه در سنت‌های پیشین سیاست و اعمال قدرت در ایران داشت و هم در خود برخی اقتضائات نوین را جای داده بود که حاصل تحولات عمیق در موقعیت ایران در نظام بین‌الملل و نیز مواجهه متمایزتر جهان شرق و غرب با ایران بود. تقریباً تمامی سفرنامه‌نویسان دوره صفوی بر این نکته تأکید قابل تأمل داشته‌اند که رویکردهای سیاسی و چگونگی اعمال قدرت توسط شاه‌عباس، با دوره‌های قبل و بعد از او تفاوت‌هایی داشته است. تجدید نظر در برخی آموزه‌های اعتقادی تعصب‌آمیز که دست‌کم در زمان شاه‌طهماسب مانع از ایجاد پیوند میان ایران و دیگر ممالک شده بود، همچنین سرکوب کانون‌های موازی قدرت، اتخاذ رویکردهایی معطوف به توسعه با در پیش گرفتن تسامح دینی، جایگزین کردن نیروهای غیرایرانی مانند گرجیان و چرکس‌ها در نهادهایی مانند ارتش، دیوان سالاری، امورات دربار، فرمانداری ولایات و غیره، اتخاذ شیوه‌های مناسب در برابر نهاد مذهب و علمای شیعی و عواملی از این دست را می‌توان مهم‌ترین مؤلفه‌هایی دانست که از منظر سفرنامه‌نویسان دوره صفوی، شیوه‌های اعمال قدرت سیاسی شاه‌عباس را نسبت به دوره‌های قبل و بعد از وی متمایز می‌ساخت.

سفیران و حکام ولایات، نمایندگان شاه و استقبال سفیران

حضور سفرا و هیئت‌های خارجی تحت تأثیر دو عامل مهم، به وضعیت و اقتدار برخی حکام ولایات پیوند می‌خورد. این دو عامل عبارت بود از: مسیرهای ورود سفیران به ایران و دیگری درگیر شدن برخی از مهم‌ترین ولایات شمالی و جنوبی ایران با مسئله استقبال از سفرا و هیئت‌های سیاسی-تجاری. این مسئله در دوره شاه عباس وضعیت حکام این ولایات و نحوه رسیدگی آنها به سفیران را در کانون توجهات شاه عباس قرار داد. اهمیت این توجه از آنجا بود که تصور سفرا از میزان اقتدار کشور مبدأ، در آغاز ورود به ایران شکل می‌گرفت. این ایجاد ذهنیت تحت تأثیر دامنه اقتدار حکام ولایات، وضعیت اقتصادی آنها، چگونگی استقبال، فراهم آوردن بستری مناسب برای حضور موقت سفیران پیش از ورود به پایتخت و عواملی از این دست قرار داشت و طبیعی بود که شاه نظارت بیشتری بر وضعیت سفیران در این ولایات از خود نشان دهد. آنچه سفرنامه‌نویسان از وضعیت خود در ولایات ایران بازتاب داده‌اند، در واقع روایتی از همین مسئله و نقش و اهمیتی است که حکام ولایات در برساختن تصویری در ذهن آنها درباره ایران و ساختار اقتدارگرایانه آن داشتند. فیگوئروا (۱۶۱۷م/۱۰۲۶ق) که از جنوب به ایران وارد شده بود، گزارشی تقریباً شهر به شهر از چگونگی استقبال، با جزئیات قابل توجهی ارائه داده است. روایت او به خوبی نشان می‌دهد که چگونه در ولایات مهمی چون فارس و شهرهای جنوبی آن با حاکم مقتدری چون امامقلی‌خان، چگونگی استقبال از سفیران می‌توانست به روشنی بازتابی از وضعیت کلی‌تر اقتدار شاه ایران و تسلط او بر حکام مقتدر ولایات به مثابه یک کلیت سیاسی منسجم باشد. در جزیره هرمز «سفیر به محض پیاده شدن از زورق با حسن بیگ حاکم شاه ایران، چند صاحب‌منصب و تعدادی سرباز از پادگان محلی و همچنین چند تن از سکنه بندر و شهرک‌های مجاور آن که به استقبال آمده بودند مواجه شد. همه مستقبلین به تیر و کمان و اسلحه آتشین مجهز بودند. حاکم و پنج شش تن از همراهانش سوار بر اسب بودند. این سواران نیم تنه ابریشمی رنگارنگ بر تن، کلاه زربفت بر سر و شمشیری بسیار کوتاه اما بسیار ضعیف‌تر و سبک‌تر از شمشیر عثمانی‌ها بر کمر داشتند» (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۶۷).

در لار نیز حاکم شهر با وسواس قابل توجه و به دستور شاه «تعدادی شتر و دیگر حیوانات بارکش و همچنین آذوقه و دیگر لوازم ضروری برای ادامه مسافرت سفیر و همراهانش در اختیار وی گذاشت... حاکم شخصاً احترامات لازمه را نسبت به سفیر بجا آورد و پس از او فرمانده دژ و مستوفی نیز به همان شیوه از جانب خود و دیگر صاحب‌منصبان همراهشان خوشامد گفتند. چون بیشتر مردم لار برای تماشای پذیرایی به خارج شهر آمده بودند و تقریباً

همه صحرا و تنها جاده ورودی شهر انباشته از جمعیت بود.....» (همان، ۸۴-۸۵). یکی از اعضای هیئت انگلیسی به ریاست سرداد مورکاتن به دربار شاه عباس، استقبال بی نظیر و شکوهمند مقامات محلی و حاکم بندرعباس از سفیر را ستوده و نوشته است: «او (سفیر) را سوار یک اسب باشکوه عربی کردند که زین چرمی آن با نقره و مرواریدهای کوچک و رکاب طلائی آرایشی شکوهمندانه داشت» (herbert, 1928: 42). همچنین استودارت (۱۶۲۸م/۱۰۳۷ق) از همراهان هیئت سرداد مورکاتن انگلیسی که در همین دوره‌ها عازم دربار شاه‌عباس بود، چنین تجربه‌ای را نقل کرده است. «بالاخره در روز ۲۸ ماه مه سال ۱۶۲۸ اربابم به اشرف رسید. دهکده فقیری در ایالت گرگان که امروز مازنداران نامیده می‌شود و دربار آن موقع در آنجا بود. در حدود یک فرسخی شهر داروغه یا شهردار با عده‌ای از افراد عادی دیگر سفیر را مورد استقبال قرار دادند» (استودارت، ۱۳۳۹: ۱۷۰). در برخی موارد نیز وضعیت ولایات به چالشی برای سفرا تبدیل می‌شد و در روزهای نخست ورود آنها به ایران معمولاً از سازوکارهای استقبال در ولایات خبری نبود و این به وضعیت ولایات یا حضور و عدم حضور شاه در مرکز یا ولایات نزدیک بستگی داشت. «فن دریابل» (۱۶۰۴م/۱۰۱۲ق) هنگام ورود سفیر آلمان (کاکاش) به ایران از ناحیه گیلان، نوشته است: «ارباب (سفیر) مرا به حضور اعلیحضرت پادشاه ایران اعزام کرده بود و او باتفاق همراهانش که مجموعاً هشت نفر می‌شدند به لنگران در ایالت گیلان وارد شد و سه نفر از همراهانش بعلت نبودن غذای خوب و شراب در این شهر درگذشتند و بعلاوه چهار نفر دیگر نیز که مشرف به مرگ بودند در آنجا ماندند» (فن دریابل، ۱۳۵۱: ۵۲).

شاه، باورها و اعتقادات خاص در پذیرش سفیران

برخی از باورها و رفتارهای شاه و اطرافیان وی هنگام مواجهه با سفیران، در واقع نشأت گرفته از هنجارها و باورهای اجتماعی- فرهنگی بود که خود را در چنین شرایطی نیز نمایان می‌ساخت؛ البته به دلیل اعتقادات ویژه شاه، سعی فراوان می‌شد تا نسبت به رعایت همراه با جزئیات آنها دقت شود. به نظر می‌رسد رعایت چنین آدابی در شکل‌دهی به ذهنیت سفرا تأثیرگذار بود. استودارت از همراهان سرداد مورکاتن در هیئت انگلیسی، با تأکید بر برخی خرافه‌گرایی‌های شاه هنگام پذیرش سفیران، گزارش داده است که: «شاه معتقد به تفاعل است و همواره ساعت نیک و بد را تحقیق می‌کند و در نظر می‌گیرد. اگر ساعت خوب باشد اجازه شرفیابی می‌دهد. هر کس منجم را با آن هیکل و کتاب ببیند نمی‌تواند از خنده خودداری کند که چگونه ما هم انتظار معجزه و غیبگویی او را می‌کشیدیم. بالاخره بعد از ساعت‌ها انتظار

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۵۲، زمستان ۱۴۰۰ / ۶۷

ساعت میمون فرا رسید و اربابم را به حضور شاه هدایت کردند. خیلی مختصر و بدون هیچ تشریفات بدو خوش آمد گفت» (استودارت، ۱۳۳۹: ۱۷۱). «پدر جان تادیوس کارملیت» نیز پس از تعریف و تمجید از ظاهر ساده و بی‌آلایش شاه‌عباس، یکی از رفتارهای خرافاتی‌گونه او را مبنی بر اینکه «شاه عباس کلاه را پشت و رو بر سر می‌گذارد و هیچ کس دیگر اجازه چنین کاری را نداشت» گزارش کرده است (Achronicle of the Carmelites in Persia, 1939: 285). گزارش توماس هربرت (۱۶۲۸م/۱۰۳۷ق) که دو سال پیش از مرگ شاه‌عباس به همراه سفیر انگلیس در اشرف به حضور پادشاه بار یافته بود، حاوی چنین روایتی است (Herbert, 1928: 230).

آداب نشستن شاه در برابر سفیران؛ ارزش‌های سنتی و احترام

شیوه نشستن شاه در مقابل سفیران و اصراری که وی در این زمینه به خرج می‌داد، سبب می‌شد تا این جلوس در نهایت سادگی و بدون هیچ گونه تشریفات خاصی و در عین حال بدون تأکید بر موقعیت برتر شاه صورت بگیرد. در چنین موقعیتی آنچه رخ می‌داد ایجاد تصویری از سادگی بی‌اندازه شاه در مواجهه با سفیران و وجود یک نوع خصلت‌های عامیانه در شخصیت شاه بود؛ البته چنین رویکردی آگاهانه بود و در پیش گرفتن آن از جانب شاه تأکیدی بر گرایش وی به خوار شمردن منصب‌ها و مقام‌های ظاهری و تأکید بر روحیه مهمان‌نوازی و صمیمیت شخص شاه بود که در نوع خود، اقتدار وی را در پس‌زمینه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی در ایران مورد تأکید قرار می‌داد. توماس هربرت (۱۶۲۸م/۱۰۳۷ق) از اعضای هیئت انگلیسی، هنگام شرفیاب شدن به دربار شاه‌عباس، تحت تأثیر ظاهر بی‌تکلف وی قرار گرفته و نوشته است: «با آن همه ثروت آن روز نیم‌تنه سرخ‌رنگی از چلووار لایی‌دوزی شده با پنبه به تن داشت. تو گویی میگفت شکوهش بیشتر قائم به خود وی و خردمندیش است.... و برای بزرگ شدن نیازی به رنگ و گل و بته ندارد» (Herbert, 1928: 155-156). فن دریابل هنگام شرفیاب شدن به دربار شاه‌عباس این چنین نقل کرده است که: «شاه مرا به حضور خود احضار کرد. همه چیز را رها کردم و بحضور شاه رفتم. شاه را در میان اشرف درباری و مشاورانش بر روی زمین نشسته یافتم. چون لباس شاه از دیگران ساده‌تر بود و مترجمی هم با خود نداشتم او را نشناختم و لحظه‌ای مردد ماندم. در این هنگام یکی از ایرانیان سالخورده دست مرا گرفت و بسوی شاه برد» (فن دریابل، ۱۳۵۱: ۵۱-۵۲). «روزی در ایروان در کنار شاه بر روی زمین پوشیده از قالی نشسته بودم. در این موقع عده‌ای از ترکها آمدند که به شاه تسلیم شده بودند و تقاضای عفو و بخشایش داشتند. چون شاه لباس ساده‌ای از پارچه سرخ رنگ

پوشیده بود در حالیکه من جامه‌ای از ابریشم سرخ به تن داشتم ترکها خود را به پای من انداختند و می‌خواستند آنرا ببوسند. من از این وضع خیلی متوحش شدم و با کمال شتاب پاهایم را پس کشیدم. شاه لحظه‌ای به صورت من نگریست و شروع به خنده کرد» (همان، ۶۷). البته این شرایط با توجه به شرایط مهمانان قابل تغییر بود و شاه در عین تأکیدی که بر شیوه نشستن خود داشت، برای سفرا و نمایندگان خارجی الزامی در این کار نداشت. «در اینجا صندلی ندارند و ما بر روی قالی‌ها نشستیم. من نمی‌توانستم به طرز آنها دو زانو بنشینم، چهار زانو نشستم..... چون پادشاه فهمید، فوراً به اطاق دیگر رفت و به غلام بچه‌های خود اسبابی را داد پیش ما آوردند..... خلاصه آن را به میان گذارده قالیچه گلدوزی بر روی آن انداخته و پادشاه به من امر کرد که بر روی آن بنشینم. آن وقت شراب خواسته به سلامتی من باده نوشید» (سفرنامه برادران شرلی، ۱۳۶۲: ۸۲). البته این موقعیت‌ها قضاوت سفرنامه‌نویسان و سفیران درباره سازوکار اعمال قدرت و آداب حضور و جلوس نزد شاه ایران را به دنبال داشته و همان‌گونه که در روایت مشخص است، گاهی این نشانه‌های فرهنگی که بار معنایی ویژه‌ای در فرهنگ مبدأ داشت، توسط این نمایندگان درک نمی‌شد. اگرچه تلاش می‌شد تا جایی که امکان تطبیق با این رسوم وجود داشت، آن را انجام دهند.

سفیران و سفره شاهی؛ آمیزه‌ای از آداب و رسوم و فرهنگ ایرانی با تأکید بر اقتدار شاه

سفره‌ای که شاه سفیران و نمایندگان خارجی را بر روی آن به پذیرایی دعوت می‌کرد، آمیزه‌ای از مجموعه‌ای آداب و رسوم و هنجارها بود که فارغ از آنچه خورده و نوشیده می‌شد، روایتگر برخی از مهم‌ترین ارزش‌ها و هنجارهای نهادینه بود که با محوریت شاه و در نسبت با نماینده‌ای خارجی به نمایش درمی‌آمد. سفرنامه‌نویسان با جزئیات بسیار فراوانی، مجلس پذیرایی و مهمانی و درواقع تمام آنچه را که با سفره شاهی پیوند می‌خورد، بازتاب داده‌اند. فن دریابل با اشاره به برخی آداب مهم که حول محور سفره شاهی شکل گرفته بود، نوشته است: «بعد از اینکه هر کس در جایی که برایش مقرر بود می‌نشست، در مقابل میهمانان سفره‌ای از پارچه زیبای ابریشمین که به شکل نواری پهن بود و چندین متر طول و به اندازه یک دستمال سفره عرض داشت می‌گسترند. به جای نان و بشقاب در مقابل هر کس یک نان پهن و نازک و برنجی که در تنور پخته شده بود می‌گذاشتند. سرانجام خوانسالاران شاه که همه شخصیت‌های ممتاز هستند غذاها را در قابهای نقره یا پولاد صیقلی می‌آوردند» (فن دریابل، ۱۳۵۱: ۶۲). اشاره‌ی او دربردارنده نکته قابل تأملی است و آن اینکه چنین سفره توسط برخی از بزرگ‌ترین و صاحب‌شوکت‌ترین رجال درباری انجام می‌شد که در سلسله‌مراتب

قدرت، پایین‌تر از شاه قرار می‌گرفتند. البته در سفرنامه‌ها به این مسئله اشاره نشده است که دستگاه دیوان‌سالاری صفویه در دوره شاه‌عباس گسترده‌تر شد و بالطبع حضور پدروامنه نمایندگان این مناصب جدید در این گونه فضاها با محوریت شاه‌عباس، نتیجه چنین روندی بوده است. به این مسئله در برخی منابع اشاره شده است (زهربرن، ۱۳۴۹: ۲۸-۳۶). با تمامی اینها، روایت فن دریابل نشان می‌دهد که در تقسیم غذاها بر سر سفره نیز آن کسی که در کانون توجه قرار داشت، شخص شاه بود و تمایز وی با دیگران می‌بایست مورد تأکید قرار بگیرد. «سه یا چهار تا از قاب‌های مملو از برنج و دیگر خوراکی‌های شیرین را در مقابل شاه گذاشتند اما در مقابل مهمانان دیگر هر کدام یک قاب بیشتر نبود (فن دریابل، ۱۳۵۱: ۶۲). وجود شاه بر سر سفره همچنین سبب اتخاذ برخی رویکردهای فراقه‌ی و نافی برخی رفتارها و باورهای پیشینی نسبت به اهل کتاب بود و تمامی این رفتارها در خدمت آفرینش روایتی از شاه بود تا نشان دهد که وی تسامح دارد و خواهان ایجاد ذهنیتی مثبت نسبت به خود و دربار پرشکوهش در اذهان این سفیران است. برای اثبات این منظور، شاه در روز عید میلاد مسیح و نیمه ماه رمضان سال ۱۰۱۷ و در حضور کشیشان مسیحی و با جمعی از سران لشکری و کشوری دربار خود، دستور داد که شراب آورند. سپس به بهانه امتحان شراب تمام کسانی را که حاضر بودند مجبور کرد قدری از آن بنوشند. آنگاه آهسته به سفیر اسپانیا گفت: «وقتی از برم رفتی و به حضور پاپ رسیدی، بگو که من چگونه روز رمضان در حضور قاضی و مفتی و سران دولت شراب آوردم و به همه نوشاندم. به او بگو که من گرچه عیسوی نیستم، لایق تقدیر و تمجیدم» (gouvea, 1646: 500).

دن گارسیا فیگوئروا نیز روایت‌هایی از آنچه را که بر وی بر سفره شاهی گذشته بود، نقل کرده است. گزارش وی از جزئیات سفره، با برجسته ساختن سادگی بیش از اندازه سفره شاهی همراه است. از نظر او، این سفره و آنچه که از غذاها و نوشیدنی‌ها بر روی آن قرار داده می‌شد، سادگی خاصی را در خود نهفته داشت که البته آگاهانه و برگرفته از اهداف بلندتر شاه بود. «صرف غذا بسیار ساده و بی‌تجمل و خالی از تکلف بود و بیشتر به زندگانی مقتصدانه و محجوب و توأم با قناعت شباهت داشت تا گشاده‌دستی زیرا همه غذای سر سفره عبارت بود از چند بشقاب بزرگ انباشته از پلو مخلوط با گوشت گوسفند و پرندگان و مقداری آلوچه و ترب سیاه برای پیش غذا. بی‌شک شاه با صرفه‌جویی که در این شام به عمل آورده بود می‌خواست گرایش خود را به جنگاوری و زندگانی سربازی به مهمانان نشان دهد» (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۷۲). با وجود سادگی غذاها، ابزارها و ظروفی که بر سر سفره چیده می‌شدند در نوع خود تأکیدی بر اعتبار سفره شاهی و اهمیت سفیران بود. «ظروف غذاخوری شکوهمند و واقعاً

شاهانه بود زیرا همه کاسه‌ها و تنگها و طشتها و آفتابه لگنها و ظروف دیگر از طلای ناب و بسیار سنگین وزن بود و این حالت نه تنها در دفتر و حضور شاه حکمفرما بود بلکه ظرفهای غذاخوری جمعیت کثیر مهمانان اطراف استخر نیز از همین قماش بود» (همان، ۲۷۲). سفره شاه برای دلاواله (۱۶۱۷م-۱۰۳۶ق) نیز راوی خصلت‌های ساده و عامیانه شاه و گرایش او به جانب نوعی بی‌آلایشی و در عین حال پرشکوه بود که این شکوه و عظمت البته در کاخ شاهی و طراحی‌های دل‌انگیز و پر جلا و زرق و برق لباس‌های خادمان سفره‌خانه شاهی آن مورد تأکید قرار گرفته بود. «شاه که در حرمسرا بوده پس از شنیدن خبر حضور من گفته که «صفا گلدی، خوش گلدی». بعد از آن ظرف غذا را از درب باغ وارد می‌کردند. در پارچه‌های غلامانی که در کار ارائه خدمات به سفره شاهی اند طلا و نقره به کار رفته بود. ظروف غذا همه بزرگ و دارای سرپوش که انبوه پلو و اغذیه دیگر را حفظ می‌کرد. جنس ظروف از طلا و غالباً از نقره یکدست بود. خودتان می‌توانید تصور کنید که تالو این ظروف گرانبها زیر نور آفتاب بر بالای سر حاملان غذا چه منظره باشکوهی را می‌توانست ایجاد کند» (دلاواله، ۱۳۹۱: ۱۷۶).

معماری ایرانی و جایگاه آن در آفرینش روایتی زیبا از دربار شاه‌عباس برای سفیران

یکی از مهم‌ترین مکان‌هایی که معمولاً تلاقی شاه و دربار ایران با سفیران در آن رخ می‌داد، کاخ-باغ‌های مفرح و فضاهای طرب انگیزی بودند که از منظر زیبایی‌شناختی، تلفیقی از معماری ایرانی با تأکید بر باغ، حوض‌های آب در وسط باغ، ماهیان، نماهای متنوع فضای مرکزی نسبت به محوطه باغ‌ها و طراحی ساده اما در عین حال زیبایی بود که تلاش می‌شد هم از ظرفیت‌های مکانی این معماری‌ها و هم از شیوه‌های خاص پذیرایی در آن به منظور تأثیرگذاری بر ذهنیت سفیران استفاده شود. شکوه و جلال مجالس ضیافت هدفی سیاسی داشت که نیازمند فضای خاص تشریفاتی، یعنی کاخ‌های تالاردار بود. سیاست شکوه و جلال پادشاهی در عصر صفوی، به‌ویژه در دوره شاه‌عباس (۱۰۳۸م/۹۹۶ق) از طریق نمادنگاری تصویری و شنیداری مجلس ضیافت به قدرت عینیت می‌بخشید (بابایی، ۱۳۹۸: ۳۴۷). این موقعیت‌های مکانی با جزئیات قابل توجهی در سفرنامه‌های دوره شاه‌عباس بازتاب یافته است. از لابه‌لای این گزارش‌ها می‌توان تأکیدی بر کانونی‌ترین عنصر ساختار سیاسی-اجتماعی یعنی پادشاه را رصد کرد و به این نکته پی برد که چگونه در این موقعیت مکانی و فضا سازی‌های هنری و روح‌افزا، روایتی از وی به عنوان میزبانی پر شوکت بازتاب داده شده است. استودارت با اشاره به جزئیات این فضا نوشته است: «ما به محوطه دیگری راهنمایی شدیم که حوض بزرگی داشت و دور آن ظروف و قرابه‌های طلا مملو از شراب و ظروف طلا پر از میوه‌ها بود

که در اطراف حوض قرار داده شده بود. من ناگهان شاه را دیدم که در کنار حوض طلایی که ماهی در آن بود نشسته بود و اربابم (سفیر) سمت راست او» (استودارت، ۱۳۳۹: ۱۹۵). علاوه بر این، شاه در تلاش بود فضاها و مکان‌هایی پرزرق و برق در معرض مشاهدات سفرا قرار دهد. «پادشاه ما را به بالای مناری برده از آنجا به پایین نظر انداختیم و چراغان فی الواقع منتهای شکوه را داشت و همچنین در بالای همه خانه‌ها بیشتر از ستاره‌های آسمان چراغ چیده بودند و تماشای باشکوهی فراهم آمده بود. بعد آتش‌بازی باشکوهی کردند... در وسط میدان حوض بزرگی بود. گویی که از ته حوض بعضی اشیاء مانند ماهی بیرون می‌آمدند و به قدر ده دوازده یارد از دهن خود آتش می‌پاشیدند به‌طوری که ما مات مانده بودیم» (سفرنامه برادران شرلی، ۱۳۶۲: ۸۷-۸۷).

سفیران، خلعت‌ها، هدایا و پیشکش‌ها

بخش قابل توجهی از پذیرش سفیران و هیئت‌ها در ایران را مسئله هدایا، خلعت‌ها و پیشکش‌ها به خود اختصاص می‌داد. اینکه نقش و جایگاه این مسئله در جلب توجه شاه ایران تا چه اندازه بود و معمولاً چه هدایا و تحفی در درجه نخست اهمیت برای شاه ایران قرار داشت، اینجا مورد توجه نیست، بلکه تأکید بر برخی آداب و رفتارها و ارزش‌های مهم است که بر حول محور هدایا و پیشکش‌ها شکل می‌گرفت و در اثنای آن، روایتی از بذل و بخشش‌های شاهانه آفریده می‌شد. بنابراین و از این منظر، هدایا و تحف فارغ از وجه مادی‌شان بار معنایی و نمادین ویژه‌ای را با خود حمل می‌کردند که ناظر بر اقتدار و صلابت و اسطوره‌سازی‌های شخصیتی بر حول محور شاه و دربار وی بود. گزارش‌های سفرنامه‌نویسان دربار شاه‌عباس مملو از اشاره‌هایی همراه با جزئیاتی از این رسومات درباری است. «پس از تمام این اتفاقات اعلیحضرت شاه مرا بحضور خود احضار کرد یک دست جامه سلطنتی ایرانی که خودش آنرا پوشیده بود، یک اسب عربی و ۹۰۰ سکه که بیشتر آنها با تصویر اعلیحضرت امپراطور با شاهزاده ساکس و پادشاه اسپانی مزین بود به من اعطا کرد. بعلاوه شمشیر ایرانی را که قبلاً دربار آن گفته‌ام به من بخشید» (فن دریابل، ۱۳۵۱: ۶۶-۶۷).

گارسیا فیگوئروا نیز با تأکید بر اهمیت این مسئله نزد پادشاه، نوشته است: «سفیر بنا بر خصلت نیک و آداب‌دانی در ادای وظایفی که برعهده داشت بی‌تاب بود. به همین جهت در همان روز ورود دستور داد بسته‌ها و بارها را باز کنند. اشیائی را که از اسپانیا آورده بود مرتب کرد و خاطر جمع شد که همه اشیائی که ممکن بود بر اثر صدمات راه یا تغییر آب و هوا فاسد شوند سالم مانده‌اند» (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۶۱). مسئله پیشکش‌ها و هدایا فقط به نوع اجناس و

هدایا و تحویل دادن سالم آنها به شاه خلاصه نمی‌شد، بلکه تحویل و نظارت بر چگونگی اخذ آن می‌بایست در زمینه‌ای از مراسمات نمادین و مهم انجام می‌شد. «روز یکشنبه مهماندار همراه ششصد مرد نزد سفیر آمد تا هر نفر قطعه‌ای از هدایا را هرچه هم کوچک باشد، بر روی دست حمل کند. اصرار و ابرام سفیر موجب شد که اشیاء کوچک یکجا حمل شوند تا جلوه بیشتری داشته باشند. هدایا عبارت بود از چند قواره پارچه ارغوانی و ماهوت ظریف مخملباف و ساتن گلدار ایتالیائی، چندین ظرف بزرگ و طشتها و آفتابه‌های نقره طلاکوب و غیره» (همان، ۲۶۲). وجه دیگری از مسئله پذیرش هدایا و تحف از جانب شاه، نمایش دادن آن در اماکن عمومی بود. بدیهی بود که کارکردهای چنین اقداماتی بسیار مهم بود؛ هم برای شاه و اقتدار او نزد طبقات اجتماعی و هم تأکیدی بر دامنه وسیع مبادلات و روابط خارجی وی بود که به گونه‌ای صلح‌آمیز روایت می‌شد. آنتونیو دوگوا سفیر پادشاه اسپانیا و نایب‌السلطنه هند که ماه شعبان سال ۱۰۱۰ در شهر مشهد به حضور شاه‌عباس بار یافته بود، نوشته است: «... همین که در مشهد به اردوی شاهی رسیدیم به ما خبر دادند که دو روز دیگر شاه ما را بار خواهد داد تا نامه پادشاه اسپانیا را تقدیم کنیم. دو روز بعد با نامه‌ها و هدایایی که نایب‌السلطنه هند برای او فرستاده بود، به حضور وی رفتیم و مهماندار همه هدیه‌ها را یکایک به دست اشخاص از نظر شاه گذرانید تا نیکوتر جلوه‌گر شود. مخصوصاً اشیاء زرین و گرانبها را جدا جدا داده بود تا بیشتر نمایش داشته باشد. شاه می‌خواست... فیلیپ سوم را متحد و پشتیبان خود جلوه دهد» (Gouvea, 1646: 117-118). گاه نیز هدایای پادشاهان اروپا را که دشمن سرسخت عثمانی بودند - چون اسپانیا، روسیه و لهستان - در حضور سفیر عثمانی نمایش می‌دادند تا به سلطان ترک نشان دهند که با دشمنان او رابطه دارند (متولی، ۱۳۹۶: ۵۱). روایت فیگوئروا در این زمینه چنین است: «ظاهر امر چنین بود که میل داشت سفیر را مورد تفقد قرار دهد و موجبات شادی خاطر وی را فراهم کند اما در حقیقت می‌خواست حسادت سفیر عثمانی را برانگیزد و به رخ او بکشد که پادشاه اسپانیا تا آن درجه خواهان دوستی اوست که هدایایی چنان قابل اهمیت را که با شکوه و تشریفات از برای وی گذاشته است، برایش فرستاده است و به همین منظور بود که سفیر عثمانی را اگرچه یک روز پیشتر از سفیر اسپانیا وارد شده بود بار نداده، مخصوصاً همین روز را برای بار دادن و مذاکره با وی انتخاب کرده بود (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۷۰-۲۷۱).

سفیران و فرصت شاه برای نمایش اقتدار نظامی

فیگوئروا با تأکید بر اهمیت این مسئله برای شاه و تلاش او در نمایش توان نظامی کشور خود،

در توصیف یکی از ملاقات‌های خود با شاه نوشته است: «شاه در حالی که یکی از تفنگ‌های هدیه سفیر را در دست داشت وارد شد. این تفنگ نه چندان بزرگ بود و نه چندان کوچک. پس از آنکه اشاره کرد کسی از جای خود بلند نشود از سفیر پرسید که آیا اسپانیاییها در جنگها از این گونه تفنگ استفاده می‌کنند؟ سفیر پاسخ داد که پیاده نظام بیشتر از این نوع اسلحه و با همین کالیبر استفاده می‌کند اما سلاحهای سواره نظام سبک و بسیار کوتاهتر و کمتر دست و پاگیر است» (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۶۷).

سفرنامه برادران شرلی (۱۵۹۸م/۱۰۰۷ق) نیز روایت‌هایی از این دست را در خود جای داده است. در برخی گزارش‌های این سفرنامه، شاه به شکلی تعمدی سفیران تازه از راه رسیده را در معرض نوعی اقتدار نظامی عمل‌گرایانه قرار داده تا از طریق این خشونت عریان و نمادین، تأکیدی بر اقتدار نظامی و شیوه جنگ‌آوری نظامیان تحت امرش داشته باشد. «همین که به قدر نیم فرسنگ از شهر دور شدیم یک صحنه تماشایی دیدیم که ندرتاً دیده می‌شود. از ده هزار نفر سرباز دوازده هزار سر بریده بر روی نیزه‌های خود زده و بعضیها گوش‌های آدم را به ریسمان بسته از سینه خود آویخته بودند. بلافاصله متعاقب آنها کرناچیان می‌آمدند و صدای غریب با وحشتی درمی‌آوردند. بعد شش نفر بیرق‌دار می‌آمدند. بعد دوازده نفر غلام‌بچه‌ها هر کدام نیزه‌ای به دست داشتند. بعد از آنها به فاصله زیاد خود پادشاه سوار شده نیزه‌ای در دست و تیر و کمان به دوش، شمشیر بر میان بسته و خنجری در کمر می‌آمد» (سفرنامه برادران شرلی، ۱۳۶۲: ۷۹). چنین تصویری، در زمان نمایش علنی تر اقتدار نظامی، در معرض دید سفیران می‌رسید و جلوه‌های جدی‌تر و غضبناک‌تری نیز به خود می‌گرفت؛ البته شاه در کانون تمام این رخدادها بود. نمونه‌ای از این دست اقدام‌ها در سفرنامه جرج منرینگ (۱۵۹۸م/۱۰۰۷ق) یکی از نجبای ملازم برادران شرلی نقل شده است. جایی شاه از عدم نظم سپاهیان و نبود ترتیب خاص میان آنها عصبانی شد و این هنگامی بود که سفیر آنها را مشاهده می‌کرد. «او با شمشیر آخته میان آنان دوید مانند هرکول و در یک آن ضرباتی مرگبار بر چهار تن از آنان وارد کرد. آنگاه او که خون جلوی چشم‌هایش را گرفته بود بی‌آنکه به کسی رحم کند دست چند تایی از آنها را قطع کرد و پیش تاخت. به یک نجیب‌زاده که شاه همیشه به او مرحمت داشت و کمک‌حال گروه ما بود چنان ضربتی وارد کرد که یک نیمه بدن او از نیمه دیگر جدا شد» (Manwaring, 1933: 214). شاه در مذاکرات خود با دلاواله نیز بخشی از اوقات مذاکره را به نظامی‌گری و پرسش از اقتدار نظامی خود اختصاص داده بود. «شاه گفت که قزلباش‌های او مانند سربازان ترک نیستند که از ترس سرما عمامه‌های بزرگ بر سر بگذارند و دست‌های خود را از پوست بیرون نیاورند بلکه آنان سبک و آماده جنگ هستند و فقط یک شمشیر و یک

اسب دارند و در صحنه نبرد مشتاقند با فوریت با حریف روبه‌رو شوند. در این موقع نه تنها صاحب منصبان و نزدیکان بلکه تمام حاضران میدان با گفتن کلمه الله الله به وی نشان دادند که آماده جنگ هستند» (دلاواله، ۱۳۹۱: ۲۴۳).

شاه، مجازات خاطیان و اجرای عدالت؛ نمایشی تاثیرگذار در برابر سفیران

تقریباً می‌توان گفت در میان تمام جهد و تلاش‌های آگاهانه یا ناآگاهانه شاه و دربار ایران برای تأثیرگذاری بر سفیران، هیچ‌یک به اندازه تلاش آنها به منظور آفرینش روایتی با محوریت نقش شاه در ایجاد عدالت و امنیت پراهمیت نبود. در واقع، هیچ‌یک از تلاش‌های پیش‌گفته با این درجه از عینیت و به این اندازه واقع‌گرایانه نمی‌توانست تصویری از شاه و ابعاد و دایره بسیط اعمال قدرت او خلق کند و وی را در مقام بالاترین منصبی که دو مفهوم فوق‌العاده مهم امنیت و عدالت در وی خلاصه می‌شد، نشان دهد. بنابراین هر اندازه که تلاش بیشتری به منظور تأکید بر وجه عملگرایانه شاه در این دو حوزه در مقابل مشاهدات سفیر صورت می‌گرفت، تأثیر مستقیم‌تر و بدون واسطه‌تری از شاه در اذهان آنان خلق می‌شد. «اربابم به من گفتند که امروز شاه دو نفر را سیاست کردند. یکی را به دلیل آنکه عریضه‌ای داده بود و مضمون آن خوشایند شاه واقع نشده بود و دستور دادند تا فلک کنند و چوب زنند. بعد از این دستور داد تا دست نگارنده عریضه را قطع کنند» (استودارت، ۱۳۳۹: ۱۹۵-۱۹۶).

فن دریابل نیز روایتی از همین نوع به دست می‌دهد. «شاه پیش از خواندن نامه‌های من دستور داد یک نفر اسیر ترک را به کاخ آوردند که در زنجیرهای گران بسته بود و در برابر اعلیحضرت زانو زد. بعد دو شمشیر برای شاه آوردند که یکی را پس از دیگری آزمایش کرد. یکی از شمشیرها را شاه از غلاف برکشید و از جای خود برخاست و بدون آنکه چهره‌اش کوچکترین احساس و هیجانی را نشان دهد سر زندانی ترک را که در برابرش عجز و لابه می‌کرد قطع کرد» (فن دریابل، ۱۳۵۱: ۵۳). بدیهی بود که این خشونت عریان تأثیری عمیق بر درک و دریافت سفیران از شاه، اقتدار او، عدم اغماضش در برابر دشمنان، شیوه‌های خشن اعمال قدرت او و همچنین قاطعیت او بر جای می‌گذاشت. «من از تماشای این منظره بسیار نگران شدم و لحظاتی را میان بیم و امید گذراندم. می‌ترسیدم که مبادا شاه بخواهد با شمشیر دیگر مرا هم بکشد ... اما شاه با تبسمی بر لب به جای خود نشست و رو بمن کرد و بمن فهماند که مسیحیان هم باید با ترکها به همین شکل عمل کنند» (همان، ۵۳). البته این نمایش اعمال قدرت در برابر مشاهدات سفرا فقط به نوع برخورد شاه با مخالفان و دشمنان خارجی محدود نمی‌شد، بلکه در عین حال وی تلاش می‌کرد تا از خود و دستگاه سیاسی‌اش در آنچه

که به عدالت و مبارزه با ظلم و بیداد در داخل کشور نیز مربوط می‌شد، روایتی جذاب بیافریند و تصویری از خود و دربارش در اذهان اروپاییان ایجاد کند که معطوف به برقراری عدالت و امنیت بوده است. نماینده مبلغان فرقه کارملی در مورد اجرای عدالت توسط شاه‌عباس معتقد است شاه با افراد مورد توجه خود سختگیرانه‌تر رفتار می‌کرد تا سرمشقی برای دیگران باشد و هنگامی که هیئت پرتغالی در دربار به سر می‌برد، باعث شد شکم دو تن از افراد مورد توجه‌اش دریده شود؛ زیرا با یک زن عادی رفتار ناصوابی داشتند. راهب کارملیت نتیجه‌گیری کرده که به همین علت در کشور او تعداد قاتلان و دزدان بسیار اندک است. او در ادامه افزوده است در چهار ماهی که در اصفهان به سر برده، شاهد حتی یک نمونه قتل نبوده است (*Achronicle of the Carmelites in Persia, 1939: 159*). بدون تردید، این شیوه‌ها تأثیر خود را در قضاوت نهایی سفرا و نمایندگان خارجی درباره شاه بر جای می‌گذاشت و داوری نهایی آنها را تحت تأثیر قرار می‌داد تا اذعان کنند که «فی الحقیقه این شخص به طوری حکمرانی کرد که مملکت را در عرض یک ماه به منتهای امنیت درآورد. به طوری که شخص می‌توانست با یک چوبدست به هر جایی که می‌خواهد برود بدون اینکه طرف تعدی واقع شود» (سفرنامه برادران شرلی، ۱۳۶۲: ۹۵).

نتیجه‌گیری

دوره صفویه از منظر رفت‌وآمدهای سفیران و نمایندگان و هیئت‌های سیاسی، تجاری و مذهبی، به مثابه نخستین دوره در تاریخ تحولات ایران به شمار می‌رود. این تجربه در گستره‌ای قابل توجه رخ داد و برای نخستین بار مجموعه‌ای از آداب و رسوم و شیوه‌های استقبال و پذیرش سفرا و نمایندگان خارجی در ایران متداول شد. در این میان، دوره شاه‌عباس آغاز این روند بود. فارغ از آنچه که سفیران و هیئت‌های تجاری-سیاسی با چه بهانه‌هایی و تحت تأثیر چه فضای بین‌المللی عازم ایران می‌شدند و کدام خواسته‌ها و نیازهای تجاری، مذهبی، سیاسی آنان را به هم نزدیک می‌ساخت، نفس حضور سفیران و نمایندگان ممالک اروپایی در دربار ایران، فرصتی مغتنم برای آفرینش روایتی از ایران با محوریت شاه و دربار او و تأکید بر دامنه اعمال قدرت شاه بود. در چنین بستری، آنچه رخ می‌داد عبارت بود از مجموعه‌ای از رفتارها و اعمال نمادین که بار معنایی ویژه‌ای را به اذهان سفیران انتقال می‌داد و معطوف به آفرینش روایتی از ایران بود که شاهی ساده‌زیست و مهمان‌نواز داشت که نهایت تلاش خود را به کار می‌بست تا خود را به مثابه مهم‌ترین رکن اجرای امنیت و عدالت در جامعه نشان دهد، برای هرگونه روابط حسنه در چارچوب‌های عرفی آن زمان آمادگی دارد و در تلاش است تا نسبت

به متقاعد کردن دیگر کشورها و اقناع آنان برای گسترش بیشتر مبادلات با ایران قدم‌های جدی بردارد.

منابع و مأخذ

- آقاجری، سید هاشم (۱۳۸۹)، *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*، تهران: طرح نو، چاپ دوم.
- استودارت (۱۳۳۹)، *سفرنامه استودارت*، ترجمه احمد توکلی، تهران: فرهنگ ایران‌زمین.
- بابایی، سوسن (۱۳۹۸)، اصفهان و کاخ‌هایش؛ کشورداری، تشیع و معماری بزم در آغاز دوران ایران مدرن، ترجمه مصطفی امیری، تهران: انتشارات فرهنگ جاوید.
- پیرنیا، حسن [بی‌تا]، *تاریخ ایران از آغاز تا انتراض ساسانیان*، تهران: انتشارات خیام.
- حافظ ابرو، نورالله (۱۳۷۲)، *زبدة‌التواریخ*، تصحیح سید کمال سیدجوادی، تهران: نشر نی.
- دلاواله، پیتر (۱۳۹۱)، *سفرنامه پیتر دلاواله*، ترجمه شعاع‌الدین شفاء، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم.
- رهربرن، کلاووس میثائیل (۱۳۴۹)، *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه کیکاووس جهاناداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- روملو، حسن [بی‌تا]، *احسن‌التواریخ*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران (هفت سفرنامه)* (۱۳۹۶)، ترجمه ساسان طهماسبی، قم: نشر مجمع ذخائر اسلامی با همکاری کتابخانه و موزه ملی ملک.
- سفرنامه برداران شرلی* (۱۳۶۲)، ترجمه آوانس، به کوشش علی دهباشی، تهران: نگاه.
- سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (شش سفرنامه)* (۱۳۴۹)، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۹۳۶)، *مطلع السعدین و مجمع البحرین*، تصحیح محمد شفیع لاهوری، ج ۲، لاهور: [بی‌تا].
- شوستر والسر، سیبیل (۱۳۶۴)، *ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپاییان*، ترجمه و حواشی غلامرضا ورهرام، تهران: امیرکبیر.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- مجهول المؤلف (۱۳۵۰)، *عالم آرای صفوی*، به کوشش یدالله شکر، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۵۳)، *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- فن دریابل، ژرژ تکتاندر (۱۳۵۱)، *ایتر پرسیکوم (گزارش سفارتی به دربار شاه عباس اول)*، ترجمه

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۵۲، زمستان ۱۴۰۰ / ۷۷

محمد تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

فیگوئروا، دُن گارسیا د سیلوا (۱۳۶۳)، *سفرنامه دن گارسیا د سیلوا فیگوئروا سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: انتشارات نو.

کلاویخو، روی گنسالس (۱۳۷۴)، *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

گزنغون (۱۳۸۵)، *سیرت کوروش کبیر*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: دنیای کتاب.

متولی، عبدالله (۱۳۹۶)، *مبانی، چارچوب‌ها و الگوهای سفارتی و مکاتباتی در ایران عصر صفوی*، اراک: دانشگاه اراک.

مصباح، احسان (۱۳۹۳)، «دیپلماسی کلاسیک و تکوین آن در ایران»، *مجله علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس*، شماره ۴، صص ۵-۱۸.

مهمید، محمدعلی (۱۳۶۱)، *پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران (قبل از هخامنشیان تا پایان عصر قاجار)*، تهران: انتشارات میترا.

نوابی، عبدالحسین (۱۳۸۵)، *روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه*، تهران: سمت، چاپ سوم.

منابع لاتین

- Achronicle of the Carmelites in Persia* (1339), vol.1, London.
Herbert, Thomas (1928), *Travels in Persia 1627-29*, London.
Manwaring, Georg (1933), *A true discourse of Sir Anthony Sherley's Travel into persia*, in Sir E. Denison Ross, *Sir Anthony Sherley and his Persian and Venture*, London.
Gouvea, Anthoine Di (Antonio De Gouvea) (1646), *Relation des Grandes Guerres et Victoires Obtenues par Le Roy de Perse Chan Abbas Contre Les Empereurs de Turquie Mahomet Et Achmet son fils En Suite du Voyage de Quelques Religieux de L Ordre des Hermites de S. Augustin Envoyez en Perse par Le Roy Catholique Dom Philippe Second Roy de Portugal*, Rouen.

List of sources with English handwriting

- ‘Ālam Ārāy-e Šafavī (1350), by the efforts of Yadollāh Šokrī, Tehrān: Enteshārāt-e Bonīyād-e Farhang-e Iran.
- Aqājārī, Seyed Hāšem (2010), An Introduction to the Relationship between Religion and Government in Safavid Iran, Second Edition, Tehrān: New Plan.
- Bābā’ī, Sūsān (1398), Isfahan and its palaces, "Statehood, Shiism and feast architecture at the beginning of modern Iran", Translated by Moštafā Amīrī, first edition, Tehrān: Farhang javīd Publications.
- British Travelogues in Iran (Seven Travelogues) (1396), Translated by Sāsān Tahmāsebī, Qom: Naš-re Majma‘e Zākāyer Eslāmī Bā Hamkāriye Ketābkān-e va Mūze Malek.
- Della Valle, Pietro (2012), Cose e parole nei viaggi di pitro della valle, Translated by Šoaeddin Shafa, sixth edition, Tehrān, Scientific and Cultural Publishing Company.
- Falsafi, Našrollāh (1353), Life of Šāh ‘Abbās I, Volume 3, Tehrān, University of Tehrān.
- Gonzalez de Clavijo, Ruy (1374), Clavijo Embassy to tamerlane, Translated by Mas‘oūd Ražabnīyā, Tehrān: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Ḥāfez Abrū, Noorūllāh (1372), Zobdat ol-Tavārīk, Edited by Seyed Kamāl Seyed javādī, Tehrān, Ney Publishing.
- Mahmīd, Moḥammad ‘Alī (1361), Research in the history of Iranian diplomacy (before the Achaemenids to the end of the Qajar era), Tehrān, Mitrā.
- Mešbāh, Ehsān (1393), "Classical Diplomacy and its Development in Iran", Journal of Political Science, Tarbiat Modares University, Np.4.
- Mūtavalī, ‘Abdollāh, (1396), Basics, frameworks and patterns of embassy and correspondence in Safavid Iran, Arak: Arak University.
- Navāeī, ‘Abdolḥosseīn (1385), Political and Economic Relations of Iran in the Safavid Period, Third Edition, Tehrān: Samt.
- Pīrnīyā, Ḥassan (Nd), History of Iran from the beginning to the extinction of the Sassanids, Tehrān: kayyām Publications.
- Rohrborn, Klaus Michael (1349), Provinzen und Zentralgewalt persiens im, Translated by Keīkāvūs jahāndārī, Tehrān: Book Publishing and Translation Company.
- Rūmlū, Ḥassan (Nd), Aḥsan al-Tavārīk, by the efforts of ‘Abdolḥosseīn Navāeī, Tehrān: Babak.
- Safarnāmeḥāye Venīzīyan Dar Iran (six travelogues) (1349), Translated by Manoučehr Amīrī, first edition, Tehrān: Kārazmī Publications.
- Samarqandī, Kamāloddīn ‘Abdol Razzāq (1936), Al-Sa‘deīn va Majma‘ al- Bahreīn, Edited by Moḥammad Šafi‘ Lāhūrī, Volume 2, Lahore, the manuscript of this book is available in the Malek Tehrān Library No. 4110.
- Schuster-Walser, Sibylla (1364), Das Safawidische Persien im Spiegel Europaischer Reise - Berichte (1502 - 1722), Translated by ĀGolāmrezā Varahrām, first edition, Tehrān: Amīrkabīr Publishing Institute.
- Sherley, Anthony, Travelogue of Sherley Brothers (1362), Translated by Āvāns, by Dehbāšī, first edition, Tehrān: Negāh.
- Silva y Figueroa, Garcia de (1363), L'Ambassade de D. Garcia de Silva Figueroa en perse, Translated by ĀGolāmrezā Samī‘ī, Tehrān, nū.
- Stoddart, Stoddart travelogue, Translated by Aḥmad Tavakolī, Tehrān: Farhang Iran Zamīn.
- Ṭāherī, Abūlgāsem (2005), The Political and Social History of Iran from the Death of Teīmūr to the Death of Šāh ‘Abbās, Fifth Edition, Tehrān: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Tectander Vander Iabel, George (1351), Ether Persicum (Embassy Report to the Court of Šāh ‘Abbās I), Translated by Moḥammad Tafāzī, Tehrān: Bonīyād-e Farhang-e Iran.
- Xenophon (1385), Cyropaedia, Translated by Vaḥīd Māzandarānī, Tehrān: Donyāye Ketāb.

English Source

Achronicle of the Carmelites in Persia (1339), vol:1, London.

Herbert, Thomas (1928), *Travels in Persia 1627-29*, London.

Manwaring ,Georg (1933), *A true discourse of Sir Anthony Sherley's Travel into persia*, in Sir E. Denison Ross, *Sir Anthony Sherley and his Persian and Venture*, London.

Gouvea, Anthoine Di (Antonio De Gouvea) (1646), *Relation des Grandes Guerres et Victoires Obtenues par Le Roy de Perse Chan Abbas Contre Les Empereurs de Turquie Mahomet Et Achmet son fils En Suite du Voyage de Quelques Religieux de L Ordre des Hermites de S. Augustin Envoyez en Perse par Le Roy Catholique Dom Philippe Second Roy de Portugal*, Rouen.



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons [Attribution-NonCommercial 4.0 International](https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/) (CC BY-NC- ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

**Ambassadors presence at court and its Relationship to the Issue of
Authoritarianism and The exercise of the power of Shah Based on the
Narratives of Shah Abbas Travel Writers¹**

Mojtaba Zahabi²
Fereydon Elahyari³
Ali Akbar Kajbaf⁴

Received: 2019/12/14
Accepted: 2020/04/28

Abstract

The Shah Abbas travelogues provide an account of the process of accepting ambassadors to the Shah Abbas court, reflecting the power relations and mechanisms of its use in Iran. In fact, in the face of the king with ambassadors, many of the traditions, norms, beliefs and components that go directly with the king, his authority, the hierarchical structure of power, the hospitality, and the compassion of the king, are very much reproduced. In this context, what was happening was the creation of a narrative of political culture in Iran that was supposed to influence the imaginations of the envoys and ambassadors. This study seeks to answer the question of how did you object to the policies of Shah Abbas in the process of accepting ambassadors to political authority? The results show that the narrative of travel writers, despite their shortcomings in content, encompasses a variety of references to the Iranian court's attempt to create an authoritarian narrative to influence the minds of ambassadors. In this descriptive-analytical study, the emphasis is placed on the presence of ambassadors in the court of King Abbas, in which the Shah of Iran and his staff come to the hosts seeking to establish a powerful image of Iran and its principles. Rule over the relations of the exercise of power in its political structure.

Keywords: Ambassadors, Shah Abbas, Exercise of Power, Travelogues, Presence at court.

1. DOI: 10.22051/HII.2020.29409.2176

2. PhD student in post-Islamic Iranian history, University of Isfahan, Isfahan, Iran, mojtabazahabi1365@yahoo.com

3. Professor, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author), f.allahyari@ltr.ui.ac.ir

4. Professor, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran, kajbaf@ltr.ui.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493